



هم معنی

گردش علمی = گردش دسته جمعی دانش آموزان

هم فکری = با هم درباره ی موضوعی فکرکردن

دامنه ی کوه = بخش شیب دار پایین کوه

گزارش = شرح و بیان کارهای انجام گرفته



باعث = دلیل ، سبب گویا = روشن ، آشکار

دلپذیر = پسندیده و دلخواه نشاط = شادی

لذت = حالت خوشایند و خوب ایزد = خداوند

دل نشین = خوشایند و پسندیده اشغال = زبانه

چشمه = جایی که آب از زیر زمین بیرون می آید



محیط = مکان اطراف شخص یا چیز

آلودگی = کثیفی

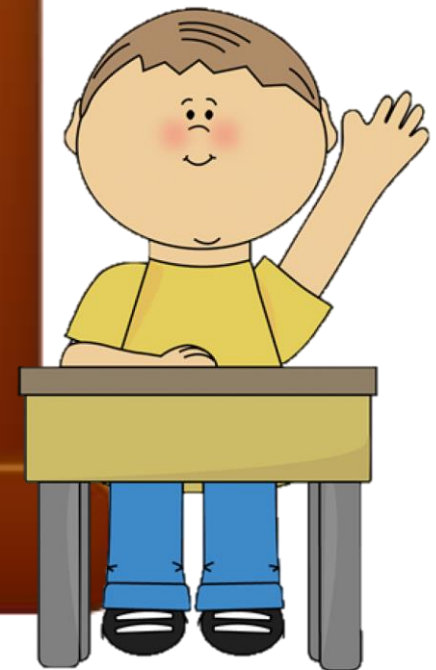
قله = نوک کوه یا تپه

نگریست = نگاه کرد

روان = رونده ، جاری

عبور کردن = گذشتن ، گذرکردن

اهمیت = باارزش و مهم بودن

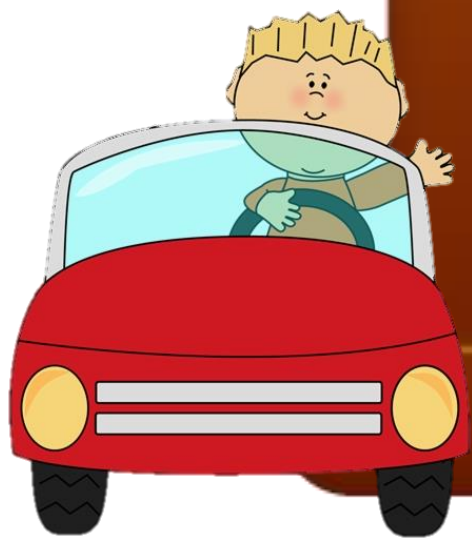


جوی = گذرگاه باریکی که آب از آن می‌گذرد

نماینده = کسی که از طرف کسی یا گروهی، کاری انجام می‌دهد

پونه‌ی وحشی = نوعی گیاه، سبزی خوش بو مثل نعناع

غرق شدن = فرو رفتن و خفه شدن در آب،
غوطه‌ور شدن در آب یا هر چیز دیگر



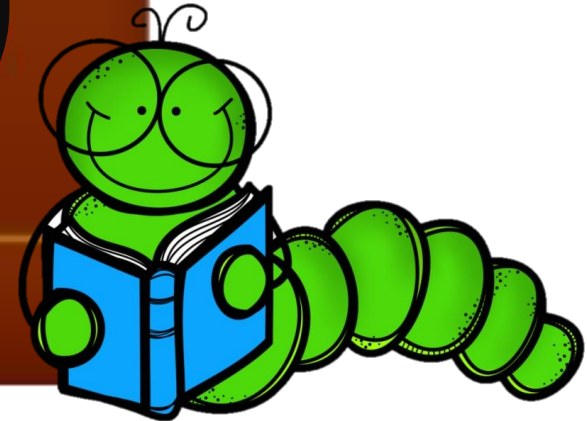
هم خانواده

آموزگار - آموزش - آموزشگاه

نظم - ناظم - منظم - تنظیم - نظام

علم - علمی - عالم - معلم - تعلیم - علوم

پاکیزه - پاکان - پاک



تعجب - عجيب - عجب - عجايب

دوست - دوستى - دوستانه

عبور - معبر - عابر

عزیز - عزت

تقسيم - قسمت - مقسوم - قاسم



آفریده - آفرینش - آفرید - آفریدگار

طبیعت - طبع - طبیعی

تشکر - شکر - متشکر - شاکر

بخشش - بخشیدن - بخشنده - بخشایش

دانش آموز - دانشمند - دانشگاه - دانشجو



مخالف

وحشی ≠ اهلی

آلوده ≠ پاک

گذشته ≠ آینده

جلو ≠ عقب

تمیز ≠ کثیف



شادی \neq غم - ناراحتی - غصه

بیماری \neq سلامتی

اول \neq آخر

خوش حال \neq ناراحت - غمگین

بهتر \neq بدتر

